



۲۰۱۷/۰۲/۱۸



بصير صباح

## چهره های تاریخی

تحقیق و نگارش بصیر صباح

قسمت دوازدهم

(۸)

جلال الدین محمد بلخی، فرزانه فرزند بلخ



جلال الدین محمد بلخی رومی فرزند بهاء الدین الولد سلطان العلماء

تاریخ و محل تولد

۶ ربیع الاول ۶۰۴

## بلخ افغانستان

## مثنوی و مولوی



در حقیقت شمس تبریزی سبب پیدایش مثنوی شد زیرا قبل از ملاقات شمس، مولوی صاحب دستار و منبر بود ولی پس از ملاقات شمس تحولی عجیب در او رخ داد به طوری که منبر را ترك گفت و به عاشق شیدا مبدل گشت و عشق شمس را چراغ هدایت راه تاریک زندگی خود نمود و از این طریق در محرم خانه راز راه یافت و دنیای معنوی و جهانی رؤیا انگیز بیافرید. مهر و علاقه مولوی به شمس تبریزی به حدی بود که می توان گفت که وی تا پایان عمر او را فراموش نکرد.

مثنوی محصول دوران پختگی و کمال ذوق و اندیشه مولانااست و گران بها ترین میراث عرفانی و اخلاقی در ادبیات جهان است. «بونه» مستشرق آلمانی مولوی را، بزرگترین نویسنده وحدت وجود در تمام قرون خوانده است. و مثنوی معنوی را «دایره المعارف صوفیه» می داند. مثنوی با بیست و شش هزار بیت، دریایی است بیکران که از هر موجش هزاران دُر شاهوار می ریزد به قدری در مثنوی معنوی شور و هیجان نهفته است که می توان به جرأت گفت آئین مثنوی شور و جذبه است. مولوی با تمثیل ها و تشبیهات دلنشین، حقایق عرفانی و نکات جالب روحانی را تشریح کرده و مثنوی خود را به صورت نردبان معراج حقایق درآورده است.

با چشم تو ز باده و خمار فارغیم	با روی تو ز سبزه و گلزار فارغیم
دکان خراب کرده و از کار فارغیم	خانه گرو نهاده و در کوی تو مقیم
از سود و از زیان و ز بازار فارغیم	رختی که داشتیم به یغما ببرد عشق
ما ننگ را خریده و از عار فارغیم	دعوی عشق و آنکه ناموس و نام و ننگ
دستی بزن که از غم و غمخوار فارغیم	غم را چه زهره باشد تا نام ما برد
کز باد و بود و اندک و بسیار فارغیم	ما را مسلم آمد شادی و خوشدلی
کز ذوق عشق از سر و دستار فارغیم	بر رفت و برگذشت سر ما ز آسمان

ما لاف می زنیم و تو انکار می کنی      ز اقرار هر دو عالم و ز انکار فارغیم  
درسی که عشق داد فراموش کی شود      از بحث و از جدال و ز تکرار فارغیم  
پنهان، تو هرچه کاری پیدا بروید آن      هر تخم را که خواهی می کار فارغیم  
آهن ربای جذب رفیقان کشید حرف      ورنی درین طریق ز گفتار فارغیم

با نور روی مفخر تبریز شمس دین  
از شمس چرخ گنبد دوار فارغیم

\*\* \* \*\*

### اندیشه مولوی بلخ

مولوی با توجه به یافته هایش از قران و ارشادات فرستادگان الهی، همواره در جست و جوی «انسان کامل» است؛ انسانی که غایت ارسال رسول و انزال کتب الهی است. وی از گوشه نشینی و خلوت گزینی خویش در واقع سرگردان است و با سکوت با صلابتش فریاد سر می دهد:

#### «از دیو و دد ملولم و انسانم آرزو است»

مولوی چیزی ورای قران نمی جوید و رستگاری و سعادت‌مندی را در اطاعت از شریعت و پیروی از طریقت می داند و به همین دلیل اندیشه هایش را بر بنیاد های محکم ارشادات اسلامی استوار می سازد تا ده ها قرن همچنان درخشان و ماندگار باشد.

«مولوی متفکری است که با قدرت اندیشه خود به کنه همه مظاهر مادی و معنوی راه می یابد. نقاب ظاهر را کنار می زند تا به حقیقت پنهان در ورای آنها برسد. کثرت ها را به یک سو می زند تا راه به وحدت را نشان بدهد. او اثر بزرگ خود مثنوی را زمانی «دکان وحدت» و زمانی دیگر «دکان فقر» می نامد، زیرا در آن ناسازگاری های حیات را توازن و همسانی می بخشد و تناقضات صوری را به نیروی وحدت خلاق از میان بر می دارد، و نمایان می سازد. این وحدت تنها برای کسانی روشن و برملا می گردد که فقیر باشند، چه در این عالم اگر خرسندی هست از آن درویش خرسند است:

"مثنوی" ما دکان وحدت است

غیر واحد هر چه بینی آن بت است

هر دکانی راست بازار دگر

مثنوی دکان فقر است ای پسر

\*\* \* \*\*

پایان قسمت دوازدهم

(۸)

ادامه دارد